

خوب فکر کن! آه نکش!

نویسنده

جواد احسانی پور

www.ketab.ir

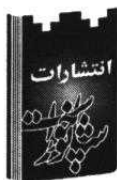


خرم آباد

انتشارات شاپورخواست

۱۴۰۰

سرشناسه	: احسانی پور، جواد، ۱۳۳۱
عنوان و نام پدیدآور	: خوب فکر کن! آه نکش! جواد احسانی پور
مشخصات نشر	: خوب فکر کن! آه نکش! جواد احسانی پور
مشخصات ظاهری	: ۸۶ ص.
شابک	: ISBN: 978 - 600 - 260 - 529 - 0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	: PIR ۸۳۳۴
رده بندی دیویی	: ۶۲/۳۸
شماره کتاب شناسی ملی	: ۶۲/۳۸



خوب فکر کن! آه نکش!

نویسنده

جواد احسانی پور

انتشارات شاپور خواست

خرم آباد، همراه: ۰۹۱۶۳۹۸۴۰۱۱

www.Shapour-khast.ir

Email: info@shapour-khast.ir

آمور کامپیوتری: لیلا صیادبیرانوند، طرح جلد: احد رستگار فرد

شمارگان: ۳۰۰ نسخه - نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

چاپ: روز

شابک: ۰ - ۵۲۹ - ۲۶۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۱	بیست هزار تومان مادرم
۱۳	زمین پدر
۲۱	داماد خاله
۲۹	مبارزه با سگ
۳۵	منزل خودم
۴۱	انتقالی
۵۵	فرزندم
۶۱	خیانت

مقدمه

به نام خدایی که کهکشان‌ها و دریاها را آفرید و آن‌گاه انسان را آفرید تا برای زمان کوتاهی که بیاموزد و خوب فکر کند، خوب زندگی نماید و دیگران را آزار ندهد. حق و حقوق دیگران را رعایت نماید. پس اگر خوب باشیم و انسانیت را رعایت کنیم چه بهتر و خدا و بندگانش را خشنود کرده‌ایم. اگر رعایت نکنیم، خودمان بیهوشان خواهیم شد چون عمر برای آزاردهنده‌ها و بخشیدن‌ها به یک اندازه است. چون روزی باید از این دنیا برویم.

نادر، قصه‌گوی کتاب‌های: ۱. حاصل بی‌فکری ۲. وجدان‌کاری ۳. قصه‌ی خاله طلا ۴. نادانی ۵. چوپان نادان ۶. کینه، می‌گوید: «امروز به هفتاد سالگی نزدیک می‌شوم؛ از کلاس اول تا امروز، من و امثال من چون خوب فکر نکردیم، همه‌ی زندگی را آه کشیدیم. امیدوارم که هیچ انسانی در جهان آه نکشد؛ البته آه کشیدن من و امثال من مقصر آن ده درصدی‌هایی هستند که در تمام امور، الکی به‌خاطر نادانی خودشان و خانواده‌شان آزار و اذیت شده‌اند. اکنون دیگران را آزار و اذیت می‌کنند. این آزار و اذیت بی‌دلیل، یک بیماری است. گویا این بیماری را «سادیسزم» می‌گویند. این تعداد بیماری در جهان، مردم را آزار و اذیت می‌کنند. مردم

هم از دولت فاصله می گیرند و دولت ها را ناتوان می دانند. من از سال هزار و سیصد و سی و هفت دیدم که تعدادی از مأمورین شهربانی - دادگستری و ساواک چقدر در حق بعضی از مردم عادی ظلم می کردند. امیدوارم در این پیری نمیرم و عدالت را در تمام دولت های جهان ببینم ... امیدوارم ببینم که تمام مردم جهان در صلح و آرامش زندگی می کنند و ببینم که تمام سلاح های کشتار جمعی را در جهان جمع آوری کنند. به جای سلاح ها، لوازم مورد نیاز روزمره، مردم جهان تولید و صادر کنند. در طول سی سال خدمت صادقانه، پول پس انداز نداشتم تا وسیله نقلیه ای بخرم که از موتور سیکلت بهتر باشد تا بتوانم در سرما و گرما، خانواده ام را جابه جا کنم. چقدر خوب بود سائنده ای در کشورها باشد که بتواند مردم کم درآمد را به آرزوهای شان برساند به امید آن روز در تمام جهان».

نادر می گوید: «بچه ها از نظر ژنتیک یا با پدر و یا با مادر و یا با جفت نسل قبل پدر و مادر می برند. به همین خاطر باید در زمان تشکیل خانواده دقت بیشتری کنند. اگر خانواده ای مشکل ژنتیک داشته باشد، ازدواج نکنند تا فرزندان ناقصی به دنیا نیاید؛ هم خودش رنج بکشد، هم جامعه رنج بکشند. سال هزار و سیصد و چهل و سه، کودک دوازده ساله ای بودم. در اولین روز ورود به مدرسه ام چون اشتباه در صف کلاس سومی ها ماندم، به همین خاطر ناظم ظالمی سر مرا زیر آب حوض مدرسه کرد. در آن زمان مرکز استان ما لوله کشی آب شهری را نداشت مردم از چاه با تلمبه، حوض ها را پر می کردند. از آن روز به بعد دیگر از مدرسه فراری بودم و علاقه ای به درس خواندن نداشتم. به همین خاطر می خواستم روی پای خودم بایستم. هر روز بعد از این که مدرسه تعطیل می شد به کاسبی می پرداختم. می خواستم ثابت کنم اگر از درس ها موفق نشده ام، ولی می توانم کاسب

خوبی باشم به همین علت، اول با سرمایه‌ی ده ریال شروع به دست‌فروشی، پس از چند ماهی مغازه کوچکی در محله‌ی خودمان اجاره نمودم؛ ماهی پنج ریال. در آن زمان، حیاط پدری (ام) هشت اطاق داشت، کرایه‌ی هر اتاق بین پنج تا ده ریال کرایه بودند. اطاق‌ها دوازده متری تا هجده متری بودند؛ هر اتاقی تعداد پنج نفر تا هفت نفر زندگی می‌کردند. این یک اطاق، هم آشپزخانه بود هم خواب و پذیرایی بود. مردم هفته‌ای یک‌بار یا دوبار به گرمابه‌های عمومی می‌رفتند. مردم انتظار زیادی نداشتند البته در آن زمان این پنج درصد روح حلیه‌گری در وجودشان بود و هنوز از نسل آن حیلہ‌گران در تمام جهان وجود دارد.

حیاط‌ها فقط یک توالت در گوشه‌ی حیاط و یک چاه آب با حوضی در وسط حیاط وجود داشت. مدارس فقط صبح بودند و گرمابه‌ها؛ صبح‌ها زنانه و عصر، مردانه بود. داخل گرمابه‌ها و داخل بازارها به‌خوبی جوانمردی و نامردی مشخص بود. خوبی و بدی از زمان خلقت حضرت «آدم» و «حوا» وجود داشته؛ وقتی که برای منافع، بین دو فرزند آدم و حوا یعنی «هابیل» و «قابیل» خونریزی می‌شود، پس این پنج درصد هم از نسل فرزندان آدم هستند. بدی و خوبی وجود داشته و دارد. اگر انسانیت رعایت شود، زندگی گلستان می‌شود.